

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۶ (۳) فقه، پاییز و زمستان ۸۳، ص ۲۵۵-۲۷۱

مبانی فقهی استفاده بهینه از انرژی

علی محامد^۱

چکیده

استفاده بهینه از انرژی به ویژه در مصادیقی چون آب، برق، گاز و اجتناب از اسراف در آنها از جهت فقهی مسأله قابل بحثی است. از نظر برخی از فقها زیاده‌روی در مصرف آب و برق شامل دو حکم حرمت و ضمان است. با توجه به نقش این دیدگاه در توسعه اقتصادی کشور، بیان ادله فقهی هر دو حکم ضرورت دارد. بر حکم حرمت چهار دلیل و برای حکم ضمان قواعد ید، اتلاف و احترام مال مسلمان ارائه شده است. در این مقاله روشن می‌گردد، این فتوا حکم ثانوی نیست بلکه منطبق بر قواعد و ادله اجتهادی فقهی بوده و حکم اولی است.

کلید واژه‌ها ضمان، اسراف، انرژی، منابع طبیعی.

طرح مسأله

استفاده از انرژی و به طور کلی منابع طبیعی از جهات مختلف قابل مطالعه است و دانش‌های محیط زیست، اخلاق حرفه‌ای، حقوق و فقه از آن بحث می‌کنند. استفاده از منابع طبیعی و انرژی به ویژه آب، برق، گاز در سطوح مختلف فردی، سازمانی، ملی و جهانی مسائل مختلفی را به میان می‌آورد. استفاده بهینه و اجتناب از هرگونه اسراف در چهار سطح یاد شده مسأله‌ای است که از حیث اخلاقی جای تردید ندارد. سازمان اخلاقی نسبت به استفاده بهینه از انرژی دغدغه دارد و انسان اخلاقی اسراف در مصرف

۱. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

انرژی را ناشایست می‌داند (تفصیل سخن در مسئولیتهای اخلاقی سازمان نک: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۳، ۱۳۹-۱۶۹). اما این مسأله را از حیث فقهی نیز می‌توان مورد مطالعه قرار داد.

مسأله در روی آورد فقهی اینست که حکم زیاده روی در مصرف آب، برق، گاز و امثال آن از حیث تکلیفی و وضعی چیست؟ آیا حرام است؟ آیا موجب ضمان است؟ در میان فقهاء معاصر امام خمینی معتقد به حرمت و ضمان است. از وی استفتاء می‌شود: «زیاده روی در مصرف آب و برق به خصوص در زمینه‌ای که موجب کمبودهایی در سطح عموم گردد، گرچه بهای آن را پرداخت کند از نظر شرعی چه حکمی دارد؟» «بسمه تعالی، زیاده‌روی در مصرف آب و برق برخلاف قانون دولت و حرام است و موجب ضمان نیز می‌گردد» (امام خمینی، ۹۴).

دیدگاه فقهی در مسأله زیاده‌روی در مصرف انرژی را در تبیین مبانی فقهی، ادله و مستندات این فتوا می‌توان مورد تحلیل قرار داد. این تحلیل، سه مسأله عمده را به میان می‌آورد.

یک، موضوع این دیدگاه فقهی و حکم امام «زیاده‌روی در مصرف آب و برق» و تشخیص آن بسته به عرف است و از این رو هرگز نمی‌توان گفت چه مقدار مصرف، زیاده‌روی است و چه مقدار زیاده‌روی نیست. به علاوه میزان متعارف مصرف نسبت به اشخاص و نیز زمان و مکان متفاوت است.

دو، تخصیصی در مصرف آب و برق برای صدور در فتوا در میان نیست و از این رو این فتوا شامل زیاده‌روی در مصرف گاز و موارد مشابه آن نیز می‌گردد.

سه، امام در پاسخ این استفتا دو حکم بیان کرده است: تکلیفی و وضعی. حکم تکلیفی که عبارتست از حرمت زیاده‌روی در مصرف، و ضمان، حکم وضعی است. در تحلیل مبانی فقهی قول به حرمت و ضمان پرسش از ادله هر دو حکم را به میان می‌آورد. بحث از مبانی فقهی زیاده روی در مصرف آب و برق در فتوای یاد شده از چند جهت حائز اهمیت است: به لحاظ نظری جستجو از ادله و مستندات یک دیدگاه فقهی در توسعه دانش فقه و سنجش آراء فقهی مؤثر است و به لحاظ علمی اگر با ادله کافی حرمت و ضمان زیاده روی در مصرف انرژی به طور کلی اثبات شود، اشخاص حقیقی و

حقوقی (سازمانها و بنگاههای صنعتی و اقتصادی) بر مصرف بهینه انرژی تأکید خواهند کرد.

۱) ادله حکم تکلیفی

در بیان وجه حکم تکلیفی یعنی قول به حرمت زیاده‌روی در مصرف انرژی به ویژه آب و برق، می‌توان سه دلیل اقامه کرد:

۱-۱) دلیل نخست، خلاف قانون دولت اسلامی بودن است. در بسیاری از موارد امام صریحاً فتوا داده که «مخالف با قانون دولت و حرام است». بر مبنای امام خمینی، دولتی اسلامی است که تحت ولایت امر و امامت باشد. در مقام استفتا پرسیده می‌شود: «آیا اطاعت از قوانین دولت اسلامی در همه موارد حتی در مورد مقررات راهنمایی و رانندگی و ضوابط مربوط به توزیع عادلانه ستاد بسیج اقتصادی و توزیع خواروبار توسط شوراهای مساجد و پرداخت مالیات و امثال آنها از نظر شرعی لازم است و عمل نکردن به آنها همانند دیگر واجبات و محرمات موجب گناه است یا خیر؟»

امام در جواب فرمود: مقررات دولت اسلامی واجب شرعی بوده و تخلف از آن گناه است (همان، ۹۵). مبانی فقهی همین دیدگاه را نیز می‌توان مورد بحث قرار داد. دلیل حرمت مخالفت با قوانین دولت اسلامی آنست که قوانین دولت، حکم شرعی است (صغری) و مخالفت با حکم شرعی حرام است (کبری). شایان ذکر است مخالفت با قانون، موجب سلب امنیت اجتماعی و نظم جامعه و نیز موجب اختلال نظام و به هم خوردن نظم عمومی است.

۲-۱) وجه دوم برای حرمت و حکم تکلیفی اینست که زیاده‌روی یاد شده مصداق غش و خیانت و دغل‌کاری نسبت به دولت اسلامی است (صغری) و ضرر رساندن به دولت، و غش و خیانت، حرام است (کبری).

انصاری در مکاسب گوید: «بدون هیچ اختلافی غش حرام است و اخبار متواتر بر آن دلالت می‌کند؛ از جمله روایتی است که از پیامبر (ص) نقل شده است: «لیس من المسلمین من غشهم» و نیز در روایت عیون آمده است که پیامبر فرمود: «لیس منّا من غش مسلماً او ضرّه او ما کره» (ص ۳۴).

مراد از غش، دغل‌کاری، مکر و خدعه نسبت به مسلمانان است، به طور کلی و به هر صورتی که تحقق یابد حتی اگر در معامله نباشد. مثلاً مزوج کردن شیر با آب، یک نوع دغل‌کاری است، زیرا جمله «لیس منّا من غشّ مسلماً اوضرّه او ماکره» اطلاق دارد و شامل هر نوع غش و دغل‌کاری می‌شود. چه دغل‌کاری از این بالاتر که شخص پنهانی برخلاف قانون دولت از آب و برق که مال ملت اسلامی است، استفاده کند.

علاوه بر اخبار عامّه که در حرمت مطلق غش وارد شده است روایت مسعده بن صدقه هم به طور خاص بر آن دلالت می‌کند. امام صادق (ع) از امام علی (ع) نقل می‌کند: «نسبت به والیان و فرمانروایان خود خیانت و به رهبران خود غش و دغل و به پیشوایان خود نادانی نکنید و از رشته ولایت دست بردارید تا مبدا سست شوید و اعتبار و شوکت خود را از دست بدهید. پایه‌های امور خودتان را بر اساس ولایت بنا کنید و بر این روش همیشه پایند باشید»^۱ (کلینی، ۳۴۸/۲).

۳-۱) سومین دلیل حرمت تکلیفی، ادله اسراف است. بدون شک اسراف و تبذیر از گناهان کبیره محسوب می‌شود و برخی از آیات و روایات بر آن دلالت دارد. کَلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (انعام/۱۴۱)، یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کَلُوا وَاشْرَبُوا وَلا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف/۳۱) و در جای دیگر اسراف کنندگان از اصحاب دوزخ شمرده شده‌اند: وَ اَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُم اَصْحَاب النَّارِ (غافر/۴۳)، اسراف کنندگان دروغگو نیز محروم از هدایت الهی معرفی می‌شوند: اِنَّ اللّٰهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ کَذَّابٌ (غافر/۲۸).

در مورد تبذیر می‌فرماید: وَ لا تُبْذِرْ بُذیراً اِنَّ الْمُبْذِرِیْنَ کَانُوا اِخْوَانَ الشَّیْطٰنِ وَ کَانَ الشَّیْطٰنُ لِرَبِّهِ کَفُورًا (اسراء/۲۶-۲۷).

اسراف به معنی وسیع کلمه، تجاوز از حد و فعالیتی است که انسان آن را انجام می‌دهد ولی غالباً این کلمه در مورد هزینه‌ها و خرج‌ها به کار می‌رود و در حقیقت خروج از حد اعتدال و میانه‌روی هرچند باعث تضییع هم نشود، اسراف نامیده می‌شود. اما تبذیر، بی‌مبالاتی در مصرف است و در اصطلاح اینست که مالی آنچنان مصرف

۱. عن الصادق (ع) قال: «قال اسیر المؤمنین (ع): لا تَخْتَانُوا وَ لا تَكْتُمُوا وَ لا تَغْشُوا هِدَاتِکُمْ وَ لا تَجْهَلُوا اَمْتِکُمْ وَ لا تَصْدَعُوا عَنْ حَبْلِکُمْ فَنَفْسُوا وَ تَذْهَبْ رِیْحُکُمْ وَ عَلٰی هَذَا تَأْسِیْسُ اَمْرِکُمْ وَ الزَّمُوا هَذِهِ الطَّرِیْقَةَ».

شود که به اتلاف و تضييع آن بینجامد؛ مثل اینکه برای دو نفر مهمان به اندازه ده نفر غذا تهیه شود، ولی گاهی ممکن است اسراف و تبذیر به یک معنا به کار رود، چنانکه امام علی (ع) می‌فرماید: «آگاه باش که صرف مال در غیر مورد استحقاق، تبذیر و اسراف است؛ این عمل ممکن است انسان را در دنیا بلند کند، اما مسلماً در آخرت پست و حقیر خواهد کرد و در نگاه مردم، ممکن است سبب اکرام او گردد اما در پیشگاه خدا موجب سقوط او خواهد شد»^۱ (خطبه ۲۶). به هر حال این آیات و روایات بر حرمت اسراف و تبذیر دلالت کرده و آن را از گناهان کبیره شمرده است؛ زیرا اسرافکاران را اصحاب دروغ می‌داند، چه این دو واژه حاکی از یک حقیقت باشد یا دو حقیقت.

اما در زمینه اسراف، روایات تقریباً دو دسته‌اند: دسته اول روایاتی است که اسراف را در زمره گناهان کبیره بر شمرده، مثل قتل نفس، فرار از جنگ، ربا و امثال آنها که تعداد آنها زیاد است و از توضیح آن صرف نظر می‌کنیم.

دسته دوم، روایات بسیاری است که در نکوهش و پرهیز از اسراف و تبذیر رسیده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم. امام صادق (ع) می‌فرماید: «میان‌روی و اعتدال امری است که خداوند آن را دوست دارد و اسراف و زیاده‌روی در امور، کاری است که خداوند آن را مبغوض و ناپسند می‌داند تا آن حد که دور ریختن هسته خرما یا زیادتی آب آشامیدنی اسراف و تجاوز از حد الهی محسوب می‌شود»^۲ (قمی، ۳۱۵؛ مجلسی، همانجا).

ابان بن تغلب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «آیا تو می‌پنداری اگر خداوند متعال از مال دنیا به کسی داده است از روی کرامت و نزدیکی او به خدا بوده و به هر کس مالی نداده به دلیل پستی مرتبه او نزد خداست؟ نه اینگونه نیست، بلکه مال در حقیقت، مال خدای متعال است، خداوند آن را در نزد شخصی به امانت می‌سپارد و اجازه می‌دهد که به اعتدال بخورد و بیاشامد و به اعتدال با آن از دواج کند و نیز مرکب سواری

۱. «الآن ان اعطاه المال فی غیر حقّه تبذیر و اسراف و هو یرفع صاحبه فی الدنيا و یضعه فی الآخرة و یکرمه فی الناس و ینهه عند الله».

۲. «ان القصد امرٌ یحبّه اللّه عزوجل و ان السرف بیغضه حتی طرحک التواء فانها تصالح لشیء و حتی عنک فضل شربک».

تهیه کند و هر چه از این امور، زیاد بیاید خرج زندگی فقرا و تهی‌دستان نماید؛ پس هر کس اینگونه عمل کند آنچه را خرج کند، حلال است و هر کس از حد، تجاوز کرده و اسراف نماید، عملش حرام است. همانگونه که خداوند در قرآن فرموده است، اسراف‌کنندگان را دوست ندارد. آیا می‌پنداری خداوند، انسان را امین خود قرار داده است و او می‌تواند مرکب سواری ده‌هزار درهمی بخرد، حال آنکه اگر مرکب بیست دیناری هم می‌خرد برای او کفایت می‌کرد، آیا خداوند این شیوه را اجازه داده است؟ حال آنکه فرموده است اسراف نکند؛ زیرا خداوند اسراف‌کنندگان را دوست ندارد (قمی، ۱/۶۱۵؛ مجلسی، ۳۰۴/۷۵).

از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده است که فرمود: «اسراف کننده سه نشانی دارد: می‌خورد آنچه را که در شأنش نیست و می‌پوشد آنچه را که در شأنش نیست و خریداری می‌کند آنچه را که در شأنش نیست»^۱ (همان، ۳۱۵؛ همانجا).

اینها نمونه‌هایی از روایات پیرامون اسراف بود. شرح آنها موکول به کتابهای حدیث مثل بحارالانوار و وسائل‌الشیعه است و مضمون همه آنها، حرمت اسراف و تبذیر و زیاده‌روی است، حتی زیاده‌روی و اسراف آب آشامیدنی. بنابراین زیاده‌روی کردن در مصرف آب و برق و هر مورد دیگری که در دولت اسلامی دارای قانون است از نظر تکلیفی حرام بوده و گناه شرعی است، همانگونه که امام خمینی فتوا داد.

دلیل چهارم، ادله‌ای است که در بخش حکم وضعی مورد بحث قرار می‌دهیم؛ مانند ادله‌ی غضب، اتلاف، قاعده‌ی ید و... که هم دلالت بر حکم تکلیفی می‌کند و هم حکم وضعی، اگرچه ادله‌ی سه‌گانه پیشین دلالت بر حکم وضعی نداشته باشد.

ادله حکم ضمان

پیش از ورود در بیان استدلال، لازم است به دو مطلب اشاره شود:

۱- مراد از ضمان، این نیست که هر کس در مصرف آب و یا برق زیاده‌روی کرده است، بهای آن را به دولت بپردازد تا گفته شود ضمان در این مسأله معنا ندارد؛ زیرا هرکس زیاده‌روی کرده، به اجبار بهای آن را از او می‌گیرند، بلکه مراد از ضمان در کلام

۱. «للمسرف ثلاث علامات يأكل ما ليس له و یلبس ما ليس له و یشتري ما ليس له»

امام خمینی اینست که آب، یک قیمت واقعی و حقیقی دارد و یک قیمت غیر واقعی. با این بیان که آن قیمتی که دولت اسلامی برای رفاه شهروندان از آنان می‌گیرد، قطعاً کمتر از قیمت واقعی آب و برق است. وقتی روشن شد آب دارای دو قیمت است دولت قرار به این می‌گذارد که هرکس تا حد معینی مصرف کند؛ مثلاً ماهی بیست متر مکعب مصرف کند، باید قیمت دولتی را بدهد. ولی اگر کسی زیاده‌روی کند و به اندازه‌ای بی‌رویه مصرف کند که باعث کمبود در سطح عمومی شود، در این صورت نمی‌توان گفت تنها باید بهای معمولی و نرخ تعیین شده از طرف دولت را بپردازد، بلکه باید ارزش واقعی و قیمت تمام‌شده آب و برق را بپردازد، یعنی ضامن قیمت واقعی و ارزش حقیقی آنست، و مراد از ضامن اینست.

۲- در مسأله مالکیت یا عدم مالکیت دولت دو نظریه وجود دارد، لازم است براساس هر دو نظریه، ادله حکم ضامن مورد تحلیل قرار گیرد: اگر دولت را مالک بدانیم و شخصیت حقوقی آن را قبول کنیم، همانگونه که امام خمینی قبول داشت، بر این اساس حکم به ضامن، بسیار روشن است. زیرا ولی امر مسلمین که رئیس دولت اسلامی است به عنوان مالک اموال دولتی، حکم به ضامن می‌کند و مصرف‌کننده را مجبور به ادای قیمت واقعی می‌کند و چون آب قیمتی است، مصرف‌کننده باید قیمت آن را بدهد.

مبنای دوم اینست که دولت مالک نیست و اصولاً در اسلام شخصیت ندارد و هر چه در دست دولت است مجهول‌المالک است. چنانچه نظریه خوئی چنین است، بر این اساس نیز حکم به ضامن موجه و مستدل است. زیرا هر چند دولت را مالک ندانیم، ولی مجتهد جامع‌الشرايط که ولی امر مسلمین است، متولی و سرپرست اموال مجهول‌المالک است و به اتفاق همه فقیهان، بر این مال ولایت دارد و امرش به دست اوست. بنابراین می‌تواند اجازه دهد که عموم مردم تا اندازه معینی از آب، برق یا غیر آن استفاده کنند و اگر کسی بیشتر استفاده کند، چون مجاز نبوده، ضامن قیمت واقعی و ارزش حقیقی آن باشد وگرنه حاکم شرع اجازه نمی‌دهد. بنابراین براساس هر دو نظریه، حکم وضعی مسأله، روشن است.

مستند این حکم چند وجه است:

(۲-۱) وجه اول، قاعده ید است که دلیل آن روایتی مشهور از پیامبر (ص) است که

فرمود: «علی الید ما أخذت حتی تؤدی». شکی نیست که ید مصرف کننده، ید عادی است و بدون اجازه مالک یا ولی مال، بر آن سلطه یافته است. ید عادی، ضامن است و مراد ید در حدیث پیامبر (ص)، استیلاهی خارجی بر مال غیر است، چنانکه ققهای ما در موارد بسیاری بر آن تصریح کرده‌اند. ظاهر اینست که در ضمان ید، فرقی بین علم و جهل نیست و اگر بدون اذن بر مال غیر سلطه پیدا کند، ضامن است و معنی غضب مال مردم، همین است و می‌توان گفت تمام ادله باب غضب در اینجا جاری است و حکم به ضمان می‌کند (بجنوردی، ۱۰۸/۱؛ مکارم شیرازی، ۲/۲۳۶).

۲-۲) وجه دوم، قاعده اتلاف است که مدرکش این حدیث است: «من اتلف مال الغیر فهو له ضامن» و مفاد آن مورد قبول تمام اصحاب است. عموم این روایت شامل این مسأله هم می‌شود؛ زیرا جای اشکال نیست که اگر کسی بدون اذن دولت و حاکم اسلامی در مصرف آب و برق، زیاده‌روی کند، مال دولت را اتلاف کرده که مربوط به همه مسلمین است؛ بنابراین حکم به ضمان او می‌شود.

ممکن است کسی تصور کند که در اینجا قاعده اتلاف جاری نیست. با این استدلال که خود مالک یعنی دولت اقدام بر تلف مال کرده و به اختیار خود، انشعاب آب و برق را در اختیار مصرف کننده، قرار داده است بنابراین نمی‌توان او را ضامن قیمت واقعی کرد. پاسخ اینکه در اینجا اقدامی صورت نگرفته؛ زیرا دولت، نه اقدام بر زاینگان بودن کرده است و نه اقدام بر تلف مال، چون مفروض اینست که دولت، صریحاً به مردم اعلام نموده است که هیچ‌کس حق ندارد در مصرف آب و برق زیاده‌روی کند یا به طور غیر مجاز از آن استفاده کند. پس اشکالی در جریان قاعده اتلاف وجود ندارد و حکم امام خمینی به ضمان، صحیح است.

۳-۲) وجه سوم، احترام مال مؤمنان است، همانطور که هیچ‌کس بدون اجازه حق تصرف در مال شخصی مؤمن را ندارد و اگر تصرف کند، حرام و موجب ضمان است، در آنجا که اموال شخصی نبوده بلکه عمومی است، حکم همین‌گونه، بلکه شدیدتر است. در روایات چنین رسیده است: «لا یحل مال امرء المسلم الا بطیب نفسه» و در روایت دیگر آمده است: «حرمت مال المسلم کحرمة دمه»، بنابراین بدون وجه شرعی، کسی حق تصرف در مال غیر را ندارد و دلالت این دو روایت بر این مطلب بسیار روشن است (حر

عاملی، ۱۴/۵۷۲؛ ابن ابی جمهور، ۱/۲۲۲، ۳/۱۷۳؛ کلینی، ۲/۳۵۹؛ صدوق، ۳/۵۷۹؛ مجلسی، ۲۱/۲۱۲).

در اینجا می‌توان به این آیه هم استدلال کرد: لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة عن تراضٍ منکم (نساء/۲۹) اموال خودتان را بین یکدیگر از راه باطل نخورید مگر اینکه تجارته باشد که از روی رضایت یکدیگر به دست آمده باشد. | براساس این آیه، خوردن مال مردم به باطل حرام است. در اینجا هم خوردن مال به باطل است و تجارت از روی رضایت، در این مورد صدق نمی‌کند بنابراین باید حکم به ضمان کرد.

وجوب ردّ عین مال غصب شده

از مضمون کلام شهید اول و ثانی (۲/۲۳۲) چنین برمی‌آید که بر غاصب واجب است، مال غصب شده را به صاحبش برگرداند و این وجوب فوری است. دلیل اول آن اجماع تمام فقهای شیعه است و دوم روایت مشهوری که مستند قاعده ید است. پیامبر (ص) فرمود: «علی الید ما أخذت حتی تؤدی». مادامی که عین مال مغضوب، موجود باشد و امکان ردّ، به مالک وجود داشته باشد چه بر حال سابق، باقی باشد یا بر آن افزوده شده و یا از آن کاسته شده باشد، ردّ مال مغضوب بر غاصب، واجب است، گرچه ردّ مال، موجب سختی کار یا از بین رفتن مال غاصب شود. مانند چوبی که در ساختمانی به کار رفته باشد و منجر به خرابی ساختمان هم بشود یا تخته‌ای که در ساختمان کشتی به کار رفته است، باید به صاحبش برگردد زیرا ساختمان، با مال غصبی، احترام ندارد.

این مطلبی است که همه فقها به آن فتوا داده‌اند؛ همانگونه که انصاری در مسئله مغبوض به عقد فاسد به آن تصریح کرده و فرموده ظاهر اینست که در وجوب فوری ردّ، اختلافی میان اصحاب، وجود ندارد. همانگونه که از کتاب مجمع الفائده محقق اردبیلی ظاهر می‌شود و در کتاب تذکره به آن تصریح فرموده و از کتاب جامع المقاصد محقق ثانی نیز حکایت شده است (ص ۱۰۴).

حکم صورت تعذر ردّ عین مغضوبه

اگر ردّ عین مال غضب شده، غیر ممکن باشد؛ مثل اینکه تلف شود، واجب است بدل آن را به صاحبش رد نماید. یعنی اگر مال غضب شده از کالاهایی باشد که مثلی باشد باید مثل آن را بدهد و اگر قیمتی باشد باید قیمت آن را به صاحبش رد نماید. در این مسأله اختلافی وجود ندارد، اگرچه در تعریف مثلی، مقداری اختلاف نظر وجود دارد یا در صورت تبدیل به قیمت، اختلاف است که آیا قیمت زمان تلف است یا زمان غضب یا زمان رد به صاحبش و یا بالاترین قیمت؟

شهید اول و ثانی در روضه می‌فرمایند: «اگر رد عین به خاطر تلف شدن یا غایب بودن، متعذر شود، غاصب، ضامن به مثل است. اگر مال مغضوب، مثلی باشد و مثلی، مالی است که اجزاء آن متساوی و از حیث منفعت هم متقارب باشد، مانند گندم، جو، روغن یا سایر حبوبات و اگر مثلی نباشد باید قیمت آن را به صاحبش رد نماید». اما اینکه چه قیمتی باید رد کند، می‌فرمایند: «باید بالاترین قیمت این کالا را از زمانی که غضب شده تا زمانی که تلف شده است، پردازد برای اینکه هر وصف زایدی که این کالا داشته است، مضمون بر غاصب است و شاهد اینکه اگر عین مال غضب شده در حال زیادی قیمت، تلف می‌شد بر غاصب واجب بود که همان قیمت زاید را بدهد و اگر بعد هم تلف شود، همان وصف زاید، مضمون بر غاصب است» (۲/۲۳۳).

قول دیگر، قول محقق حلی، صاحب شرایع الاسلام است که فرموده: «ضامن بالاترین قیمت زمان غضب تا زمان ادا می‌باشد و وقت ادا باید قیمت را بدهد چون مفروض این است که ردّ مال مغضوب، متعذر شده است». این قول، مبتنی بر این مطلب است، همانطور که مثلی، مضمون به مثل است، قیمتی هم مضمون به مثل خود است اما چون مثل، متعذر شده است تبدیل به قیمت می‌شود؛ بنابراین باید عالی‌ترین قیمت از زمان غضب تا زمان ادا را بدهد، چون زاید، مضمون بر غاصب است از زمان غضب تا زمان ادای قیمت، اما اگر گفتیم قیمتی از اول، منتقل به قیمت می‌شود برای این قول، وجهی نیست.

ولی اکثر فقها می‌گویند فقط قیمت زمان تلف را ضامن است نه چیز دیگر. زیرا زمانی که عین باقی بود بر او (غاصب) ردّ همان عین، واجب بود نه بدل آن - چه عین به حال

اولیه باشد یا دارای وصف زاید یا ناقص شده باشد بدون ضمانت نقص اجماعاً. بنابراین اگر عین مال غصب شده، تلف شود فقط قیمت وقت تلف را باید بدهد، چون وقتی عین، متعذر می شود حق، منتقل به قیمت در وقت تلف می شود.

سپس شهید ثانی می فرماید: «محقق حلی در شرایع از اکثر فقها نقل کرده است که معتبر، قیمت زمان غصب است زیرا اول زمان تعلق ضمان زمان غصب است و صحیحه ابی ولاد هم که مشتمل بر کرایه بغل و مخالفت او (غاصب) امام صادق (ع) حکم به ضمان زمان غصب کرده است» (بهایی، ۲۳۸).

در هر صورت اگر عین، متعذر شود ضمان آن به مثل و قیمت منتقل می شود و قیمت هم در آن چند قول وجود دارد که شهید بیان فرموده است و چون کلام دو شهید، جامع همه اقوال مسأله بود، آن را آورده ایم و به مبانی فقهی و استدلالی آن هم به طور کوتاه اشاره کردیم. شاید قوی ترین همه این اقوال، ضمانت زمان غصب باشد؛ زیرا روایت صحیحه ابی ولاد بر آن دلالت می کند و اگر از این قول صرف نظر شود قوی ترین قول به وجوب رد قیمت زمان تلف است، که مشهور میان فقها می باشد. ولی احتیاط این است که بالاترین قیمت زمان غصب تا زمان تلف را پردازد و شاید این احتمال را هم بتوان از صحیحه ابی ولاد استفاده کرد، اگرچه انصاری آن را رد کرده است؛ بنابراین صحیح تر اینست که غاصب باید قیمت زمان غصب را به مالک بدهد.

بیان استدلال بر ضمانت نفس آب یا برق مصرف شده از روی زیاده روی بود که باید قیمت اصلی و واقعی آب و برق پرداخته شود و بر فرض اینکه مراد امام خمینی از اینکه فرمود موجب ضمان نیز می گردد، همان قیمت واقعی آب باشد. اما اگر بگوییم مراد امام، ضمانت ضرر و خسارت‌هایی است که از جهت زیاده روی در مصرف بر مردم یا بر خود دولت اسلامی وارد شده است، می باشد، مثل اینکه یخچال کسی بسوزد یا از جهت زیاده روی در مصرف آب، دیوار یا ساختمان کسی خراب شود یا بشکند یا نقاشی ساختمان کسی از بین برود یا در اثر کمبود آب، درخت کسی خشک شود و امثال اینها، آیا دلیلی بر سقوط ضمان، بر مصرف کننده وجود دارد یا نه؟

دو احتمال وجود دارد: احتمال اول، عدم ثبوت ضمان است به این دلیل که هر کسی بر مال خودش به هر نحو که بخواهد، مسلط است. چنانکه از پیامبر (ص) روایت شده

است که فرمود: «النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ». مجرد زیاده روی در مصرف آب، اگر چه از نظر تکلیفی حرام است، ولی مشمول قواعد ضمان نیست، به دلیل اینکه هر مصرف کننده، آب بها یا قیمت برق را به دولت می پردازد و اگر نپردازد دولت از او می گیرد و مصرف کننده در ملک خودش تصرف کرده است نه در ملک دیگری، هر چند در اثر آب بستن به زمین و خانه خودش خسارتی هم به همسایه اش وارد شده باشد، ولی دلیلی بر ضمانت او که حکم وضعی است، نداریم.

ولی قوی تر، قول به ضمان است، به دو دلیل: اول، ادله نفی ضرر و ضرار در اسلام است همانطور که در داستان ثمره بن جندب آمده است و پیامبر (ص) دستور کردند درخت او را صادر کرد و فرمود: «إِذْ هَبْ وَارْمِ بِهَا عَلَيَّ وَجْهَ صَاحِبِهَا فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضَرَارَ فِي الْإِسْلَامِ».

این روایت، مطلق ضرر و زیان را نفی می کند و چنانکه فقها گفته اند این حدیث نفی مطلق حکم ضرری در اسلام می کند و مفروض اینست که این شخص، مثلاً در اثر زیاده روی در مصرف آب یا برق، موجب ضرر و زیان شده است و اگر حکم به عدم ضمان مصرف کننده بکنیم، این حکم، موجب ضرر و زیان است و به حکم حدیث لاضرر، مرفوع است، بنابراین موجب ضمان است و مسلم، ضرر از جمله اسباب ضمان است.

اگرچه مقتضای قاعده سلطنت، تسلط مالک است که هر نوع تصرفی در ملک خود بکند، ولی به اتفاق جمیع فقها از قدما و متأخران، حکومت قاعده لاضرر بر جمیع احکام است، بنابراین هر مالکی حق دارد در ملک خود تصرف کند مشروط به اینکه موجب اضرار به غیر نشود یا سبب تلف مال غیر نشود، بنابراین حتی اگر به اندازه هم مصرف کند ولی موجب ضرر شود، لازم است حکم به ضمان بکنیم.

بهایی در کتاب غصب در موجبات ضمان می گوید: «بیستم، به اختیار، زیاده از قدر حاجت، آب در ملک خود بستن، با آنکه داند که ضرر به غیر می رسد. بیست و چهارم، آتش به زراعت خود زدن با آنکه داند سرایت بر زراعت دیگری می کند» (ص ۲۳۸). سید اسماعیل صدر در حاشیه می گوید: احوط در آب بستن در ملک خود و آتش به زراعت خود زدن ضمان است، اگرچه زاید بر قدر حاجت نباشد و نداند که ضرر می رسد

(همانجا)

بنابراین ملاک ضمان، ضرر به غیر است و علم و جهل و زیاده و کم در آن اثری ندارد. دلیل دوم، قاعده تسبیب در تلف کردن است و این مطلبی مسلم در نزد فقهای شیعه است همانگونه که نفس اتلاف، موجب ضمان است به دلیل حدیث «من آتلف مال الغیر فهو له ضامن» قاعده تسبیب هم موجب ضمان است، از این رو اگر کسی سبب تلف شدن مال یا نفس کسی بشود، ضامن است. چنانکه بهایی می‌گوید: «دوم از اسباب ضمان، سبب تلف شدن است، چون کندن چاه در ملک خود به قصد افتادن چیزی در آنجا یا چیزهای لغزنده در راه انداختن که پای کسی بلغزد و نقصانی به او برسد» (همانجا).

محقق حلی در کتاب شرایع الاسلام در تعریف سبب که از اسباب ضمان است، می‌فرماید: «سبب، که موجب ضمان است عبارتست از هر کاری که به سبب آن تلف صورت بگیرد، مانند کندن چاه در ملک غیر یا انداختن چیزهایی که سبب برخورد به پای آدمی بشود» (۱۸۶/۳).

در لمعه دمشقیه از کلام شهید اول مستفاد می‌شود که ارسال آب در ملک خود یا فروختن آتش در ملک خود، موجب ضمان نیست، در صورتی که بیشتر از اندازه حاجت نباشد و در وقت فروختن آتش باد تند نوزد و گرنه ضامن است؛ پس رها کردن آب در ملک خود در صورتی که بیش از اندازه نیاز باشد، هر چند که گمان به تعدی هم نداشته باشد بلکه همین اندازه که احتمال بدهد به دیگری ضرر می‌رساند، ضامن است. همین‌گونه اگر باد تند بوزد اگر چه به اندازه نیازش اختصار بکند نیز ضامن است، چون با وزیدن باد، احتمال گسترش آتش وجود دارد. در نتیجه عدم ضمان، مشروط به دو شرط است: زیاده روی نکردن از قدر نیاز و عدم ظهور سبب تعدی. در بحث ما اینگونه نیست زیرا بیش از مصرف لازم، آب مصرف کرده است و قطعاً این احتمال وجود دارد که در اثر کمبود آب در سطح عموم، موجب ضرر شود (۲۳۲/۲).

حاصل اینکه قول به ثبوت به ضمان در صورتی که بیش از اندازه نیاز خودش مصرف کند و موجب تلف شود، قوی‌تر است. همانگونه که از کلام دو شهید در لمعه دمشقیه و روضه البهیة استفاده می‌شود و بهایی در کتاب جامع عباسی و سید اسماعیل صدر در

حاشیه، آن را اختیار کردند، چنانکه پیش از این به آن اشاره شد. زیرا مستند به دو دلیل است که سابقاً گذشت و لاقلاً احتیاط واجب در این است که در جایی که می‌داند یا احتمال می‌دهد زیاده‌روی در مصرف آب یا برق، موجب ضرر و خسارت یا موجب تلف کردن مال دیگری است او را ضامن بدانیم؛ چنانکه خود امام خمینی در جواب سؤال دیگری چنین فرمود. اصل سؤال اینست: زیاده‌روی در مصرف آب و برق در صورتی که موجب کمبودهایی در سطح عمومی شود، چه حکمی دارد، به‌خصوص که دولت اسلامی بر صرفه‌جویی تأکید می‌کند؟ فرمود: «زیاده‌روی به نحو غیر متعارف، حرام است و چنانچه موجب اتلاف و ضرر باشد، موجب ضمان است».

حکم به ضمان و مشکله شرط متأخر

ممکن است در خصوص حکم به ضمان گفته شود اشخاص امتیاز آب یا برق را بدون هیچ شرطی از دولت خریداری می‌کنند، بر این اساس چگونه می‌توان گفت که شرط بعدی جایز و ضمان آور است یا نه؟

پاسخ اینست که دولت وقت در فروش امتیاز آب، برق و امثال آن، زیاده‌روی در مصرف را شرط نکرده است و بنا به فرض شرط مجدد هم جایز نیست، اما برای ضمان نیازی به شرط مجدد نیست؛ بلکه همان عقد بیع برای عدم جواز زیاده‌روی در مصرف کافی است، و در صورت تخلف مشتری، علاوه بر اینکه دولت حق دارد معامله را فسخ کند، حق خواهد داشت او را به پرداخت آنچه زیاده مصرف کرده است وادار کند و حتی بهای واقعی آب و برق را هم از او مطالبه کند (امام خمینی، ۹۵).

مستند این نظر عدم زیاده‌روی در مصرف است که شرط ضمنی و ارتکازی بوده، معامله بر مبنای آن واقع شده است. شرط ارتکازی و ضمنی همانند شرطی که در متن عقد ذکر شده باشد، دایره آنچه را انشا شده است تنگ می‌کند؛ بنابراین دولت در حقیقت آب و برق را به طور مطلق و بی‌قید و شرط فروخته است، بلکه آن را با شرط ضمنی فروخته است تا به شیوه متعارف مردم از آن بهره‌مند شوند مشتری نیز این امر را پذیرفته است، و از این روی، معامله با در نظر گرفتن آن شرط صورت گرفته است. شروط در حقیقت چنین است: اول، شخص خاص استفاده کند نه غیر، مگر به اندازه‌ای

که معمول و متعارف است؛ دوم، شخص هم در مصرف زیاده‌روی نکند وگرنه در صورت تخلف، ضامن است؛ همانگونه که فقیهان در مورد شرط ضمنی به این مسأله تصریح کرده‌اند.

در این بخش، برای روشن شدن مسأله به کلام انصاری و خوئی اشاره می‌شود. انصاری در کتاب مکاسب می‌فرماید: اگر عقد بیع با تبانی فروشنده و خریدار براساس شرطی واقع شد، این شرط، یک قید معنوی برای عقد است؛ یعنی عقد براساس این قید واقع شده است. بنابراین وفای به عقد حاصل نمی‌شود مگر با عمل کردن به این شرط. زیرا فقیهان به اینکه شرط، جزء احد العوضین است تصریح کردند. بنابراین بین اینکه در متن عقد شرط شود یا شرطی معنوی و ضمنی باشد که عقد بر آن واقع شده باشد فرقی نیست، بلکه وفای به عهد هر دو واجب است. علاوه بر اینکه می‌توان گفت «عموم المؤمنین عند شروطهم» نیز این شرط را شامل می‌شود و وفای به آن را واجب می‌داند؛ زیرا آن امری از عموم حدیث خارج شده است که عقد بیع براساس آن شرط واقع نشده باشد؛ مانند شروط ابتدایی اما اختصاصی به شرط مذکور در عقد بیع ندارد (۵۵/۶).

خوئی می‌فرماید: گاهی شرط، در کلام فقیهان بر شرط ضمنی اطلاق می‌شود و شرط ضمنی غالباً به تضييق دایره منشأ برمی‌گردد، مانند ملکیت و امثال آن. براساس اختلاف در چیزهایی که انشا می‌شود، مانند خیار غبن که با شرط ضمنی هم اثبات می‌شود و گاهی به تضييق دایره ثمن باز می‌گردد؛ مانند انصراف به نقد بلد. مثل اینکه بیعی در عراق بر پنج دینار واقع شده باشد که مسلم منصرف به دینار عراقی است و اگر چه در بیع هم تصریح به آن نشده باشد، مشتری حق ندارد پول یا دینار کشور دیگری را بخواهد. گاهی شرط ضمنی حمل می‌کند بر اینکه ثمن معامله را باید در همان شهری که معامله واقع شده است تسلیم فروشنده کند نه شهر دیگر و....

بنابراین شرط ضمنی و ارتکازی معتبر و وفای به آن واجب است و دلیل وجوب وفای به آن هم خود دلیلی است که می‌گوید وفای به عقد واجب است؛ زیرا عقد بر شیء خاص و کیفیت خاص واقع شده، اگرچه در عقد تصریح به آن نشده باشد. پس باید به آن وفا کرد. اگر از شرط ضمنی تخلف شود مثل تخلف از شرط مذکور در عقد است (۳۴۴/۷).

همانگونه که از کلام این دو فقیه استفاده می‌شود، شرط ضمنی، همان شرط ارتكازی است که عقد بیع را مقید می‌کند و این شرط مانند جزء ابدال‌العوضین است و چون عقد بیع بر آن بنا شده است تخلف از آن جایز نیست، و هم دلایل بیع وفای به آن را واجب می‌داند و هم مضمون «عموم المؤمنین عند شروطهم» است، و موضوع مورد بحث ما نیز همین است. یعنی اگرچه دولت وقت، فروش امتیاز آب و برق را در عقد شرط لفظی نکرده است، شرط ضمنی عدم زیاده‌روی موجود است. بنابراین نظریه امام مستند، صحیح و منطبق بر قواعد و ادله اجتهادی و حکم اولی است نه حکم ثانوی.

نتیجه

اگر کسی بدون اذن دولت اسلامی در مصرف آب و برق زیاده‌روی نماید از نظر حکم تکلیفی، مرتکب فعل حرام شده است و ادله زیادی بر آن دلالت دارد که بیان کردیم. از لحاظ حکم وضعی هم، ضامن است، آن هم ضامن قیمت واقعی و اصلی آب. از این رو پرداخت قیست تعیین شده از طرف دولت، مصرف‌کننده را از ضمانت معذور نمی‌کند. این حکم در صورتی است که مراد امام خمینی ضمان نفس آب و برق باشد و اگر مراد از ضمان در کلام او، ضرر و خسارت‌هایی باشد که بر شخص دیگری یا دستگاه دولتی وارد می‌شود، باز هم باید حکم به ضمان بشود و ادله آن نیز بیان شد. به هر حال فتوای امام خمینی هم از لحاظ حکم تکلیفی و هم از لحاظ حکم وضعی مستند است و ادله این دو ضمان در کتاب غضب و در جایی که فقها موجبات ضمان را ذکر کرده‌اند نیز بیان شده است.

کتابشناسی

ابن ابی جمهور احسایی، محمد، عوالی اللئالی العزیز فی الاحادیث الدینیة. به کوشش مجتبی عراقی، قم، ۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳م.

امام خمینی، روح‌الله، ۳۸۰ استفتاء جدید از امام‌امت، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت، ۱۴۰۴ق. انصاری، مرتضی، شیخ اعظم، المکاسب، تبریز، بی‌نا، بی‌تا.
بجنوردی، التواعد الفقهیه، قم، کتابفروشی بصیرتی، بی‌تا.

- بهایی، شیخ بهاء‌الدین عاملی، جامع عباسی، تهران، فراهانی، بی تا.
- توحیدی تبریزی، علی، مصباح الفقاهه، تقریرات درس آیت الله خوئی، قم، وجدانی، ۱۴۰۵ق.
- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، بصیرتی.
- حرعاملی، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۸ق.
- حلی، جعفر، محقق حلی، شرایع الاسلام، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- خویی، نک: توحیدی تبریزی.
- سید رضی، شریف موسوی، نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
- طباطبائی بروجردی، حاج آقا حسین، جامع احادیث الشیعه، قم، المطبعة العلمیة، ۱۳۹۹ق.
- فرامرز قوام‌ملکی، احد، اخلاق حرفه‌ای، تهران، مجنون، ۱۳۸۳.
- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، تهران، کتابخانه سنایی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۰۳ق.
- محمد بن بابویه القمی، شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، قم، مطبوعاتی هدف، ۱۳۷۵ش.